

نقش سیدعلی قاضی طباطبایی در ایجاد مکتب عرفانی شیعی در عصر اخیر

مهدی زندیه^۱

چکیده

مرحوم سیدعلی قاضی طباطبایی از عرفای قرن چهاردهم هجری قمری و متعلق به مکتب عرفانی نجف است. در اینکه طریقه عرفانی او به کدام عارف می‌رسد، اختلاف نظر است، ولی نظر صحیح‌تر آن است که طریق عرفانی وی از استادش سید احمد کربلایی، از او به ملا حسین قلی همدانی، از او به سیدعلی شوشتری و از او به عارفی گمنام به نام ملاقلی جولای قزوینی می‌رسد و به فرمایش خودش به هیچ سلسله عرفانی منتسب نیست. پرسشی که مطرح است و در این تحقیق بدان پرداخته خواهد شد، شاخصه‌های نظری مکتب عرفانی این عارف بزرگ و روش سلوکی و نوآوری‌های او و همچنین نقشی است که وی در عصر اخیر در گسترش عرفان اسلامی در حوزه تشیع داشته است. در مقاله حاضر با مراجعه به منابعی که از وی و شاگردانش به جای مانده است، این حقیقت محقق خواهد شد که این عارف بزرگ در باب توحید، ولایت و به خصوص در روش سلوکی، مکتبی خاص داشت و شاگردانی را تربیت و آثاری را به جای گذاشت که سبب شد جهت و جایگاه عرفان در جهان تشیع به طور عام و در حوزه‌های شیعی به طور خاص، از قهقرا و سقوطی که از قرن نهم آغاز شده بود، به طور کامل دگرگون شود و مقام والا و مقبولی به دست آورد.

واژگان کلیدی: سیدعلی قاضی، مکتب نجف، عرفان شیعی، روش سلوکی، عرفان نظری، عرفان عملی.

تاریخ دریافت: ۹۷/۶/۱ تاریخ تأیید: ۹۷/۹/۸

۱. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم.

مقدمه

عرفان اسلامی یکی از علومی است که در دامن فرهنگ اسلامی زاده شد و به تدریج به وسیله دانشمندان اسلامی تکامل یافت. این علم که دو بخش عملی و نظری دارد، در صدر اسلام منحصر در معرفت عمیق و لطیف از خداوند متعال، شناخت حقایق هستی و رابطه انسان با آن حقایق بود که در حقیقت در متن اسلام، سیره امامان معصوم علیهم السلام و اصحاب خاص آنان ریشه داشت، ولی کم‌کم این رویکرد به وسیله اندیشمندان اسلامی تحول یافت تا آنجاکه در قرن دوم هجری در قالب سلسله و مکتب‌های عرفانی که هریک راه‌ها و منازل برای رسیدن به قله توحید پیشنهاد می‌کردند، بروز یافت (ر.ک: غنی، ۱۳۳۰، ص ۱۹/ جامی، ۱۳۹۴، ص ۶۱۴). عرفان اسلامی در بخش نظری مانند فلسفه الهی، در مقام تفسیر هستی از راه کشف و شهود است؛ چنان‌که فلسفه الهی آن را از راه استدلال عقلی و برهانی تفسیر می‌کند. عرفان در بخش عملی خود نیز به دنبال نشان دادن راه‌هایی است تا سالک با طی آن و تحت ارشاد استادی توانا، به قله توحید برسد.

باتوجه به اینکه عرفان اسلامی از ابتدا تاکنون فراز و نشیب‌هایی داشته، مکتب‌های گوناگونی تجربه کرده است، شناخت عرفان اسلامی ناب که ممتاز از بدیل‌های بدلی آن باشد، ضروری می‌نماید. از سوی دیگر در قرن سیزدهم هجری قمری، مکتبی عرفانی به وسیله **ملاحسین قلی همدانی** ظهور کرد که نقطه عطفی در عرفان شیعی و نگاه فقها، متشرعان و عامه مردم به این مقوله شد. یکی از عرفای بزرگ مؤثر در تعمیق این مکتب عرفانی، مرحوم **آیت‌الله سیدعلی قاضی** رحمته الله علیه بود. او با تربیت شاگردانی بزرگ و ترویج شیوه جدید در عرفان عملی و سیروسلوک سبب شد سرنوشت عرفان و نگاه متشرعان به آن یک‌سره دگرگون شود. در تحقیق حاضر برآنیم با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از آثار و فرمایشات شاگردان مرحوم قاضی، شاخصه اساسی عرفان نظری و شیوه سلوکی ایشان و نقشی را که وی در گسترش و تعمیق عرفان شیعی داشتند، بیان کنیم.

۱. نگاهی به زندگینامه درخشان مرحوم قاضی

مرحوم **سیدعلی قاضی** فرزند **حسین** که از نوادگان **حسن مثنی** فرزند **بلافصل** امام **حسن**

حکمت و فلسفه اسلامی نقش سیدعلی قاضی طباطبایی در ایجاد مکتب عرفانی شیعی در عصر اخیر ۴۳

مجتبی^ع است، در شب شنبه سیزده ذی‌الحجه سال ۱۲۸۵ هجری قمری و بنا بر قولی ۱۲۸۲ هجری قمری چشم به جهان گشود (صدرایی خویی، ۱۳۹۱، ص ۱۳). پدر ایشان مرحوم سیدحسین قاضی طباطبایی نیز فقیه بنامی بود که از شاگردان آیت‌الله العظمی میرزا محمدحسن شیرازی بوده، از وی اجازه اجتهاد گرفت (شریف رازی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۲۲۸).

مرحوم سیدعلی قاضی دروس حوزوی را نزد پدر آغاز کرد و پس از طی مراحل مقدماتی، در محضر درس مرحوم میرزا موسی تبریزی — صاحب کتاب *أوثق الوسائل* — و مرحوم میرزا محمدعلی قراچه‌داغی حاضر شد. در همین ایام عرفان نظری و عملی را نزد پدر فراگرفت و برای هرچه بیشتر سیراب شدن، از پدر کسب اجازه کرده، به نجف اشرف مهاجرت کرد. در نجف اشرف ضمن به‌تمام رساندن دروس ناتمام سطح، با اساتیدی آشنا شد که زندگی وی را وارد مرحله جدیدی کردند. ایشان در ۲۷ سالگی به درجه اجتهاد رسید (حسینی تهرانی، ۱۴۲۱، صص ۱۳ و ۱۵).

مرحوم قاضی، مفسری میرز بود؛ به‌گونه‌ای که مرحوم علامه طباطبایی اثر تفسیری خود را مدیون ایشان دانسته است (همان، ص ۱۷) و در این باب اثری نیز از خود به‌جای گذاشته است (تهرانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۵۶). مرحوم قاضی، فقیه، حدیث‌شناس، عارف، مفسر، ادیب، قاری قرآن، آشنا با تجوید و قرائت قرآن و افزون‌براین بر علوم غریبه نیز مسلط بود (حسینی تهرانی، ۱۴۲۷، صص ۴۷۳ و ۴۸۵).

وی در ربیع‌الاول سال ۱۳۶۶ هجری قمری بدرود حیات گفت (صدرایی خویی، ۱۳۹۱، ص ۱۶). از مرحوم سیدعلی قاضی آثار مکتوب چندی گزارش شده است که فقط *زینة الإرشاد* ایشان که حاشیه بر *إرشاد* شیخ مفید بوده و مجزا چاپ شده است و صفحات محدودی دارد، در دسترس است.

۲. شاخصه نظری مکتب عرفانی سیدعلی قاضی

با مقایسه سیره و اندیشه عرفانی مرحوم سیدعلی قاضی با سیره و آیین‌نامه معرفتی امامان معصوم^ع برای تکامل انسان، به‌روشنی می‌توان دریافت که وی یکی از استوانه‌های منادی مکتب عرفانی اهل بیت^ع بوده است و مکتب عرفانی وی با ویژگی‌های سلوکی و معرفتی خاصی که دارد، با نشان اهل بیتی بودن از دیگر مکاتب عرفانی متمایز است، ولی در اینکه

طریقه عرفانی وی به چه عارفی می‌رسد و مشایخ او در این باب چه کسانی بوده‌اند، بحث و اختلاف نظر است. برخی معتقدند طریقه عرفانی ایشان از طریق **سید/احمد کربلایی** و شیخ **محمد بهاری** به **ملاحسین قلی همدانی**، از این دو به **سیدعلی ثنویشتی** و از او به عارفی گمنام به نام **ملاقلی جولای قزوینی** می‌رسد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۳۷)، اما فرزند وی یعنی **سیدمحمدحسن قاضی** نظر دیگری دارد. او می‌گوید شیوه سلوکی پدرش، شیوه **ملاحسین قلی همدانی** نبوده، بلکه شیوه او شیوه پدرش یعنی **سیدحسن قاضی** بوده است و وی مکتب تربیتی **امام‌قلی نخجوانی** را داشته، **امام‌قلی نخجوانی** نیز در مکتب **سیدمحمد قریشی قزوینی** تربیت یافته است، وی از **محراب گیلانی/اصفهانی** و او از **محمد بیدآبادی** و ایشان از **سیدقطب‌الدین محمد نیریزی** از مشایخ سلسله ذهبیه تعلیم یافته است (ر.ک: فدایی مهربانی، ۹۲، ص ۶۸).

اما نقل شده است که **سیدعلی قاضی** ارتباطش را با این سلسله رد می‌کند و طریقه خود را طریقه فقها و علما دانسته است.

مرحوم **سیدمحمدحسین حسینی تهرانی** در جمع میان این دو قول می‌گوید:

او ابتدا به شیوه پدرش بود، ولی پس از مرگ پدر، شاگردی **سیداحمد کربلایی** کرد؛ بنابراین می‌توان گفت روش عرفانی و سلوکی او روش عرفانی و سلوکی **ملاحسین قلی همدانی**، مؤسس مکتب عرفانی نجف اشرف است که با توضیحات بعدی، این روش روشن خواهد شد (حسینی تهرانی، ۱۴۲۱، ص ۲۸ به بعد).

۲-۱. تأثیر مکتب **ملاحسین قلی همدانی** بر **سیدعلی قاضی**

ملاحسین قلی همدانی عارفی نامدار متعلق به مدرسه عرفانی نجف اشرف و از پیروان **سیدعلی ثنویشتی**، از مؤسسان این مدرسه محسوب می‌شود (شیخ، ۱۳۹۵، ص ۲۵۵). وی نقطه عطفی در تاریخ عرفانی شیعه در حوزه‌های علمیه محسوب می‌گردد؛ زیرا وی هم از محضر بزرگانی همچون شیخ **انصاری** بهره برده و فقیه متبحری بوده است و هم از محضر درس حکیم **سبزواری** استفاده کرده و فیلسوف مسلطی بوده است. این ویژگی سبب شد وی با دو بال فقاقت و علوم عقلی در تعمیق معارفی که از **سیدعلی ثنویشتی** به دست آورده بود، تأثیر به‌سزایی داشته باشد. همین علل باعث شد از این تاریخ در نجف اشرف مکتبی عرفانی شکل بگیرد که مانند

حکمت و فلسفه اسلامی نقش سیدعلی قاضی طباطبایی در ایجاد مکتب عرفانی شیعی در عصر اخیر ۴۵

سابق از فقها عکس العمل منفی کمتری سر بزند. مرحوم سید محمد حسین تهرانی در مهر تابان نقل می کند:

گروهی به قصد توطئه علیه ملاحسین قلی همدانی نزد قاضی شربانی که مرجع مطلق آن دوره بوده است، می روند و از روش عرفانی او انتقاد می کنند و او را صوفی می خوانند. شربانی در پاسخ می نویسد: «اگر صوفی آن است که شخصیتی مثل آخوند مصداق آن است، ای کاش خدای متعال مرا نیز از جمله صوفیه قرار دهد» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۲۳).

اگر بخواهیم روش ملاحسین قلی همدانی را در چند سطر خلاصه کنیم، باید بگوییم روش او به تبعیت از استادش مرحوم سیدعلی شوشتری، تأکید بر حفظ شریعت و التزام به آن و تحفظ به مراقبه به عنوان تکمیل کننده ذکر و فکر بوده است (بهاری همدانی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۰-۱۹۴). از میان شاگردان مرحوم ملاحسین قلی همدانی چند تن بیش از دیگران درخشیدند که از جمله آنها شیخ محمد بهاری همدانی و سید احمد کریمایی بود و مرحوم سیدعلی قاضی شاگرد این دو تن بود و وی از طریق آنها با شیوه عرفانی مرحوم ملاحسین قلی همدانی آشنا می شود (قاضی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۵۳/ تهرانی، بی تا، ج ۴، ص ۱۵۶۵).

گفتنی است آنچه از عرفان ایشان معهود می باشد، عرفان عملی است؛ یعنی سلوک، دستور و تربیت شاگرد - شاگرد به معنای سالک - چراکه عرفان نظری باید به سلوک بینجامد (هاشمیان، ۱۳۷۹، ص ۳۲). با این حال در فرمایشات و آثار اندک عرفانی ایشان، نکته های نظری نیز وجود دارد که قابل توجه است.

۲-۲. سیدعلی قاضی و توحید

اصل اساسی در همه مکاتب آسمانی و ادیان الهی - که در کتب آسمانی آنها نیز آمده است - توحید پروردگار متعال می باشد. این اصل اساسی که به زیباترین شکل در قرآن و فرمایشات نورانی نبی مکرم اسلام ﷺ و امامان شیعه به ویژه امیر مؤمنان ﷺ آمده است، در آغاز ظهور اسلام با معنای ساده و همه کس فهم در جامعه اسلامی به ظهور رسید، ولی طبیعی است به دلیل تأکید اسلام بر مسئله توحید و جایگاهی که این اصل در قرآن و روایات معصومان ﷺ دارد، مفهوم آن در همان سادگی و بساطت باقی نماند و به تدریج در اثر تلاش های فلاسفه و متکلمان و

درنهایت عارفان، معانی عمیق خود را بروز دهد. در عرف عارفانی که عرفان را از سرچشمه زلال معصومان گرفته‌اند، توحید حقیقی، توحید صمدی است. مطابق دیدگاه عارفان اصیل، حق تعالی در عین قدوسیت، در دل هر شیء حاضر است و از حیث اطلااقش، جدا از اشیا نیست؛ چنان که امام کاظم^ع فرموده است: «لیس بینہ و بین خلقہ حجابٌ غیر خلقہ إحتجب بغير حجاب محبوب و إستر بغير ستر مستور» (شیخ صدوق، ۱۳۸۸، ص ۱۷۸) یا به فرمایش حضرت علی^ع: «داخل فی الأشياء لا کشیء داخل فی شیء و خارجٌ من الأشياء لا کشیء خارج من شیء» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۸۶)، «مع کل شیء لا بمفارقة و غیر کل شیء لا بمزایله» (نهج البلاغه، ص ۲) و... دعاهایی که از ائمه^ع صادر شده است، بر این امر تأکید دارند که همه اشیا در نظام عالم، جلوه‌گاه ظهور آن ذات یگانه و مطلق با شأنی خاص‌اند؛ مانند این دعا که می‌فرماید: «و بأسمائك التي ملأت أركان كل شیء: اسمای حق ارکان تمام اشیا را پُر کرده‌اند».

دیدگاه مرحوم سید علی قاضی در بحث توحید، بی‌شک از نگاه امامان معصوم^ع متأثر بوده است و باتوجه به آیات و روایات فراوان در مسئله توحید، نظریه فاخر عرفانی در این موضوع را مطابق با مشرب اهل بیت^ع تلقی کرده، آن را توحید حقیقی قلمداد می‌کند.

در عرف عارفان در اثر مراقبه تام و اهتمام شدید به آن و در اثر توجه به نفس، به تدریج چهار عالم بر سالک راه توحید منکشف خواهد شد:

عالم نخست، توحید افعال است؛ یعنی در وهله نخست، ادراک می‌کند که آنچه چشم می‌بیند، زبان می‌گوید، گوش می‌شنود و دست و پا و دیگر اعضا و جوارح عمل می‌کنند، همگی مستند به نفس خود اوست و نفس فاعل مایشاء است. سپس ادراک می‌کند که آنچه از افعال در جهان خارج تحقق می‌یابد، مستند به خود اوست و نفس او مصدر تمامی افعال در خارج می‌باشد. درنهایت می‌یابد که نفس او قائم به ذات حق بوده، دریچه‌ای از فیوضات و رحمت خدا بوده است؛ پس تمامی افعال در جهان خارج، استناد به ذات مقدس او دارد.

عالم دوم، توحید صفات است و آن پس از عالم نخست ظهور می‌کند. این عالم عبارت است از آنکه سالک آنچه را می‌شنود، حقیقت سمع را از خود نمی‌بیند، بلکه از خدا می‌بیند و نیز هرچه را با چشم می‌بیند، حقیقت ابصار را از خدا ادراک می‌کند و بعداً هرگونه علم، قدرت، حیات، سمع و بصر و مانند آن که در موجودات خارجی می‌بیند، همگی را مستند به خدای تعالی می‌یابد.

عالم سوم، توحید در اسماء است و آن پس از عالم دوم طلوع می‌نماید. این عالم عبارت است از آنکه صفات را قائم به ذات ادراک می‌کند؛ مثلاً می‌یابد که عالم، قادر و حی، خداوند متعال است؛ یعنی عالمیت خود را عالمیت خدا ادراک می‌کند و قادریت، سمیعیت و بصیریت خود را همگی در خداوند می‌داند و بس. به‌طور کلی می‌یابد که در تمامی عوالم، قادر، عالم، سمیع، بصیر و حی، یکی است و بس و آن خداوند جلّ جلاله است و هر موجودی از موجودات به‌قدر سعه وجودی خویش از آن عالم، قادر، سمیع، بصیر و حی، حکایت می‌کند و او را نشان می‌دهد.

عالم چهارم، توحید در ذات است که از عالم سوم بالاتر است که به‌واسطه تجلیات ذاتیه بر سالک مکشوف می‌گردد؛ یعنی سالک ادراک می‌کند که آن ذاتی که تمامی افعال، صفات و اسماء بدان مستند است، ذات واحد بوده، یک حقیقت است که تمامی اینها قائم به اوست. در اینجا سالک توجهی به صفت و اسم ندارد، بلکه مشهودش فقط ذات است و بس. این امر هنگامی اتفاق می‌افتد که از وجود عاریه خود خداحافظی نموده، یک‌سره خود و هستی خود را گم کند و در ذات مقدس حضرت حق فانی نماید؛ در آن هنگام تجلی ذاتی خواهد شد. البته این مرحله را مقام ذات نامیدن یا حقیقت ذات یا احدیت اسم‌گذاردن، ضیق خناق است؛ زیرا هرچه به زبان آید و به تحریر نوشته شود، از اسم خارج نیست و ذات مقدس الهی مافوق اینهاست و برای آن اسم و نامی نمی‌توان قائل شد و نمی‌توان مرحله و مقامی تصور کرد. حتی از این نتوانستن نیز بالاتر است؛ زیرا نتوانستن در عین سلب و نفی، اثبات حدّی برای اوست و حق تعالی از حدّ بالاتر است. چون سالک بدین منزل وارد شود، اسم و رسم خود را گم می‌کند و دیگر خود و کسی دیگر را نخواهد شناخت. او جز خدا نخواهد شناخت، بلکه خدای خود را می‌شناسد و بس. سالک در هریک از عوالم چهارگانه مذکور، مقداری از اثر وجودی خود را ازدست می‌دهد و گم می‌کند تا بالأخره اصل وجود و هستی خود را گم می‌کند. در عالم نخست که به مقام فنای در فعل می‌رسد، می‌فهمد که فعل از او سر نمی‌زند، بلکه از خداست. در اینجا تمامی آثار فعلی خود را ازدست می‌دهد. در عالم دوم چون به تجلی صفاتی می‌فهمد که علم و قدرت و دیگر صفات انحصاراً به ذات حقّ سبحانه و تعالی اختصاص دارد، در اینجا صفات خود را ازدست می‌دهد و آنها را گم می‌کند و دیگر در خود نمی‌یابد. در عالم سوم چون تجلی اسمایی می‌شود، ادراک می‌کند که عالم و قادر، او (جلّ جلاله) است، در اینجا اسماء خود را گم می‌کند و دیگر در خود نمی‌یابد.

در عالم چهارم که تجلی ذاتی است، وجود خود را گم می‌کند و ذات خود را ازدست می‌دهد و دیگر ابداً خود را نمی‌یابد و ذات، ذات مقدس حضرت خداوند است. این مرحله از شهود یعنی تجلی ذاتی را عرفا به «عنقا» و «سیمرغ» تعبیر می‌کنند؛ چه او موجودی است که هرگز صید احدی نخواهد شد (دری نجف‌آبادی، نرم‌افزار اسوه تقوا، محصول کنگره بزرگداشت فقیه متاله حضرت آیت الله سید علی قاضی، کمیته اجرایی بنیاد نیمه شعبان، ۱۳۹۱، ص ۱۳۱/ نیز ر.ک: آملی، ۱۳۶۸، ص ۱۴۵/ قیصری، ۱۳۷۵، ص ۷۳۹).

آنچه در مکتب مرحوم قاضی مهم است، ارتباط تنگاتنگ توحید با معرفت { که به‌فرمایش امام علی (ع): «أول عبادة الله معرفته و همچنین: معرفه الله سبحانه أعلى المعارف (ر.ک: آمدی، ۱۳۹۳، ج ۱/ ۱۲۷۰/ شیخ صدوق، ۱۳۸۸، ص ۳۴، ح ۲) } و توحید با ولایت است که در برخی احادیث معصومان (ع) نیز بدان تذکر داده شده است (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۶۲/ آمدی، ۱۳۹۳، ج ۱/ ۱۲۷۰ و ۱۳۱۴). ایشان درباره رابطه توحید و ولایت می‌فرماید:

احاطه تام به اسماء، شأن حقیقت مقام ولایت تامه است که اختصاص به مقام ختمی و اولاد طاهرین و عترت قدسین او دارد. جمیع طوائف اسماء و مظاهر آنها منتهی به اسم جامع الهی می‌شوند که امام کلّ اسما و مظاهر اسم‌هاست و از آن تعبیر به امام ائمه اسما می‌نمایند. توحید با امام‌شناسی و پیوند میان ولایت با اسماء و صفات الهی ارتباط بسیار استوار و مستحکمی دارد و کسانی که از این رابطه بی‌خبرند، در بحث توحید با مشکل مواجه می‌شوند (کمیته اجرایی بنیاد نیمه شعبان، ۱۳۹۱، ص ۱۳۲).

ولایت و توحید، یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های مکتب عرفانی اوست. او می‌گوید ولایت، مندک در توحید است و اصلاً وصول به مقام توحید، سیر صحیح الی‌الله و عرفان ذات احدیت، بدون ولایت امامان و خلفای بحق از امیر مؤمنان (ع) و فرزندان (ع) از بتول (ع) محال است (لک‌آبادی، ۱۳۸۹، ص ۷۴-۷۵).

۲-۳. سیدعلی قاضی و ولایت

عرفان اسلامی را می‌توان در دو مسئله خلاصه کرد: «توحید چیست» و «موحد کیست». شناخت موحد حقیقی همان بحث از انسان کامل است که درواقع نیمی از مباحث عرفان نظری را به خود اختصاص داده است و به‌گفته سید حیدر آملی بحث انسان کامل، ارتباط وثیقی با مسئله

ولایت و امامت نزد شیعه دارد(ر.ک: سید حیدر آملی، ۱۳۶۸، ص ۵۵۷).

واژه ولایت از ریشه «ولی» به معنای قرب، اتصال و پیوند دو یا چند شیء است. از پیوند عمیق دو شیء، ولایت پدید می آید (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۵۳۳). این پیوند اگر در محدوده امور تکوینی بروز یابد، ولایت تکوینی نام دارد. در ولایت تکوینی، پیوند و تأثیر و تأثر در امور، واقعی است و تابع قرارداد نیست. ولایت تکوینی اصالتاً از آن خداست و در مراتب پایین تر و با اذن و اراده او، بندگان صالح، پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام و اولیای الهی بهره‌هایی از این نوع ولایت دارند. معجزات و کرامات برخی بندگان خدا از مصادیق این ولایت است (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۲۸۴-۳۰۷). ولایت تشریعی، همان ولایت قانونی است؛ یعنی هر فردی که حق تشریع و قانونگذاری داشته باشد و به تصمیم‌گیری و تصرف در امور جامعه بپردازد و آن را سرپرستی کند، ولایت تشریعی دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۱-۲۲۱).

بر اساس توحید ربوبی، ولایت تشریعی همچون ولایت تکوینی از آن خداست و انسان موحد نباید کسی را جز خدا سرپرست و به تعبیر قرآن، ارباب خود قرار دهد و بی‌چون و چرا از او اطاعت کند، مگر آنکه خداوند چنین حقی را برای او جعل و تشریع کرده باشد (انعام: ۵۷/ احزاب: ۳۶). هنگامی که در عرفان از ولایت صحبت می‌شود، مقصود ولایت تکوینی است (آشتیانی، ۱۳۷۵، ص ۱/ قمشه‌ای، ۱۳۷۸، ص ۵۹/ فرغانی، ۱۳۷۹، ص ۹۸) و ولی که قدرت تصرف در عوالم کلیه، جزئی و ملک و ملکوت را دارد، صاحب این مقام و متصرف در عالم وجود است. البته میان هردو ولایت، ملازمه تام است (آشتیانی، ۱۳۸۰، ص ۹/ حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۴۴). از نظر عرفا هنگامی که عارف از راه فنای در حق، بی‌واسطه با حق تعالی مرتبط شود، به این مقام می‌رسد (جامی، ۱۳۹۴، ص ۵). در کلمات عرفا از سه نوع ولایت بحث می‌شود:

- ولایت مطلقه (عامه)

- ولایت مقیده (خاصه) که ولایت مقیده بر دو قسم است:

- ولایت مقیده کلیه

- ولایت مقیده جزئی

براین اساس بحث بر سه نوع ولایت است: «ولایت مطلقه»، «ولایت مقیده کلیه» و «ولایت مقیده جزئی». مقصود از ولایت مطلقه، ولایتی است که عموم انبیای پیش از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله داشته‌اند. مقصود از ولایت مقیده، ولایتی است که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و اوصیای او علیهم السلام داشته‌اند؛

بنابراین خاتم ولایت مطلقه، حضرت عیسیٰ ﷺ است و خاتم ولایت مقیده (خاصه) کلیه، حضرت ولی عصر (عج) می باشد (ابن عربی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۵۱/ نیز ر.ک: ابن فارض، ۱۳۷۹، ص ۸۷/ پارسا، ۱۳۶۶، ص ۸۳-۸۴/ حسن زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۴۸-۳۴۹).

روشن است که مقصود از ولایت مقیده جزئیه، ولایتی است که غیر از انبیا و اوصیا یعنی سالکان راه توحید می توانند داشته باشند.

مرحوم سیدعلی قاضی نیز همانند ابن عربی و قونوی (ابن عربی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۵۱/ قونوی، ۱۳۹۳، ص ۴۱) معتقد است همه انبیای الهی دارای ولایت اند؛ زیرا ولایت، باطن نبوت است (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۴۱ به بعد) و خاتم ولایت مطلقه، حضرت عیسیٰ ﷺ بوده، خاتم ولایت مقیده کلیه، حضرت ولی عصر (عج) است. ایشان قائل بودند که ائمه اطهار ﷺ همچون نبی مکرم اسلام ﷺ، مظهر اسماء و صفات الهی بوده اند و از دیگر انبیا، مقامی برتر داشته، دارای ولایت کلیه بوده اند. عبارت ایشان این گونه است:

همه در سایه نور حضرت ختمی مرتبت ﷺ و سید اوصیاء مرضیین و در ظلّ عنایات حضرت بقیةالله (ارواحنا فداه) می توانند کسب فیض کنند و به برکت ولایت کلیه الهیه ایشان که مظهر اسماء الله الحسنی و صفاته العلیا هستند، می توانند مشمول لطف الهی گردند و با اقتباس از قبس سراج و حاج محمدی ﷺ می توانند نورانی شوند و نورافشانی کنند و از چراغدان نور محمدی ﷺ و علوی ﷺ می توانند قبسی برگیرند که اینجا موسی کلیم ﷺ برای قبسی می آید (کمیته اجرایی بنیاد نیمه شعبان، ۱۳۹۱، ص ۱۳۱).

مرحوم علامه طباطبایی از استادش سیدعلی قاضی این گونه نقل می کند:

حضرت ولی عصر (عج) در موقع ظهور، به اصحابش مطلبی می گویند که همه آنها در اقطار عالم متفرق و منتشر می شوند و چون همه آنها دارای طی الارض هستند، تمام عالم را تفحص می کنند و می فهمند که غیر از آن حضرت کسی دارای مقام ولایت مطلقه الهی و مأمور به ظهور و قائم و حاوی همه گنجینه های بشری الهی و صاحب الامر نیست. در این حال همه به مکه مراجعت می کنند و به آن حضرت تسلیم می شوند و بیعت می کنند (حسینی تهرانی، ۱۴۲۱، ص ۳۳۲).

۳. روش سلوکی سیدعلی قاضی در عرفان اسلامی

به طور کلی مرحوم سیدعلی قاضی همچون دیگر عرفای اسلامی مقصدی جز مقصد پیامبر گرامی اسلام ﷺ یعنی رسیدن به نهایت درجه توحید که از آن به عبودیت و معرفت حقیقی تعبیر می شود، نمی شناخته است. روشن است که تحقق این مقصد از نظر وی، جز با تعبد دقیق و کامل به دستورات شرع مقدس در ابعاد گوناگون زندگی امکان پذیر نیست.

مرحوم سیدعلی قاضی از جمله کسانی بود که در سیروسلوک، روش جذبه ای و سیر اخلاقی را نپذیرفت، بلکه روش تربیتی را انتخاب کرد. وی برای رسیدن به آن مقصد عالی یعنی عبودیت تام و توحید، علاوه بر روش های سلوکی که دیگران ارائه داده اند، از روش های سلوکی ویژه نیز برخوردار بود (ر.ک: تحریری، نرم افزار اسوه تقوا، محصول کنگره بزرگداشت فقیه متاله حضرت آیت الله سید علی قاضی، ص 7 به بعد) که اکنون به توضیح مختصری از آنها می پردازیم.

۳-۱. تأکید بر ولایت اهل بیت ﷺ و حضرت زهرا ﷺ

سیدعلی قاضی همچون استادش مرحوم ملاحسین قلی همدانی معتقد بود رسیدن به توحید، جز با پذیرفتن ولایت ائمه اطهار ﷺ و حضرت زهرا ﷺ امکان پذیر نیست. از ایشان نقل است که فرموده بود: «اگر من به جایی رسیده باشم، از دو چیز است: یکی قرآن کریم و دیگری زیارت حضرت سیدالشهدا ﷺ» (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۳۴۷).

۳-۲. معرفة النفس

مرحوم سیدعلی قاضی همچون استادش مرحوم ملاحسین قلی همدانی، طریق معرفت نفس را طریقی برای رسیدن به مقصود پیشنهاد کردند. منظور از معرفت نفس، معرفت حق از راه فنای نفس با عبودیت محض است. در این حال انسان عین الربط بودن خود را مشهود خواهد کرد، نیاز ذاتی خویش را در خواهد یافت و بانگ الفقر فخری بر خواهد آورد؛ به عبارت دیگر معرفت نفس از جنس معرفت نظری نیست، بلکه عبور از نفس و برداشتن خود از میان است؛ چنان که امام کاظم ﷺ فرموده است: «لیس بینة و بین خلقه حجاب غیر خلقه» (شیخ صدوق، ۱۳۸۸، ص ۱۷۹). هنگامی که آدمی عین الفقر بودن خود را با ریاضات شرعیه شهود کرد، خداوند را قیوم خود و همه موجودات خواهد دید و در این مرحله، توحید افعالی، صفاتی و ذاتی برای بنده حاصل می شود.

توحید افعالی یعنی انسان به جایی می‌رسد که تمامی کارهای خیر را که از هر فاعلی سر می‌زند، فانی در فعل خدای سبحان ببیند و لاغیر. توحید صفاتی یعنی انسان به مرحله‌ای می‌رسد که صفات خود و صفات دیگران را فانی در اوصاف خدای سبحان می‌بیند. توحید ذاتی این است که انسان موحد برای هیچ ذاتی استقلال و هستی جدا قائل نیست و همه ذوات را فانی در آن هست محض ببیند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۳، ص ۶۳ به بعد). مرحوم قاضی برای رسیدن به این مرحله، تمهید مقدماتی را لازم دانسته است؛ بدین ترتیب که برای نفی خواطر در وهله نخست، توجه به نفس را دستور می‌دادند؛ یعنی سالک باید برای نفی خواطر، مقدار نیم ساعت یا بیشتر در هر شبانه‌روز معین کرده، در آن زمان به نفس خود توجه کند. سالک در اثر این توجه، کم‌کم تقویت می‌شود و خواطر از او رخت برمی‌بندد و رفته‌رفته معرفت نفس برای او حاصل می‌شود و به وطن اصلی خواهد رسید (مراغی و حسن‌زاده، ۱۳۸۰، ص ۸۴/ هیئت تحریریه مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس‌الشموس، ۱۳۸۳، ص ۱۴۶).

۳-۳. اصلاح و تهذیب نفس

تأکید بر تهذیب نفس و اصلاح عمل، یکی از مهم‌ترین ویژگی عارفان واقعی و تمایز آنان از صوفی‌نماهاست. در آموزه‌های عرفانی شاگردان مرحوم سیدعلی قاضی، گام اولیه و اصل اساسی در سلوک، تکامل و رسیدن انسان به مقامات معنوی، همین مقام تهذیب نفس است که در سایه تقوا، ترک گناه، ورع و تخلیه خود از رذایل اخلاقی و ریاضات شرعی حاصل می‌شود. در مکتب عرفانی مرحوم قاضی این مراحل تأکید شده است؛ چنان‌که مرحوم آیت‌الله بهجت می‌فرمودند:

برای سالک در اولین مرحله، عزم راسخ و مستمر بر ترک معاصی در اعتقادات و عملیات در تمام عمر - هرچند هزار سال باشد - و نماز اول وقت برای وصول به مقامات عالیه کافی و وافی است (گلی زواره و همکاران، ۱۳۹۵، ج ۶، ص ۳۶۷-۳۷۹).

۳-۴. پای‌بندی به شریعت

روش مرحوم سیدعلی قاضی به تبعیت از استادش مرحوم ملاحسین قلی همدانی و او به تبع استادش مرحوم سیدعلی شوشتری، تأکید بر حفظ شریعت، التزام به آن و تحفظ و مراقبه

به عنوان تکمیل کننده ذکر و فکر بوده است. مرحوم آیت الله نجابت - از شاگردان معروف مرحوم

قاضی - درباره توجه ویژه مرحوم قاضی به این نکته، نوشته است:

من، سفر بسیار کرده‌ام، با بزرگان عالم اسلام محشور بوده‌ام و از احوال بسیاری از آنان با مشاهده آگاهم، اما حقیقتاً هیچ کس را همانند قاضی بدین حدّ مقید به آداب شرع ندیده‌ام (لک‌آبادی، ۱۳۸۹، ص ۶۸).

ایشان در نامه‌ای به یکی از شاگردانش می‌نویسد:

... شریعت، راه وصول به حقایق عرفانی و توحیدی است و طریقت، باطن آن است و امام رضا علیه السلام اولین نفری است که طریقت را باطن شریعت اعلام کرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۵۲).

۳-۵. روش احراق

اساساً رسالت عرفان در درجه نخست، درمان بیماری‌های روحی و سپس ایصال انسان به اوج تکامل یعنی توحید و عبودیت حق تعالی است؛ بنابراین برای تصفیه نفس و تهذیب آن از رذایل، راه حل‌های گوناگونی ارائه شده است. مرحوم سیدعلی قاضی برای ازمیان بردن اغراض و نیات نفسانی، روش احراق را توصیه می‌کند. وی معتقد است این روش منشأی قرآنی دارد. در این روش، سالک باید بداند خدا مالک علی‌الإطلاق است و او فقر ذاتی دارد. به اعتقاد ایشان، این گونه تفکر سبب سوختن تمامی نیات و صفات او می‌شود (بحرالعلوم، ۱۳۵۹، ص ۱۴۸ / حسینی تهرانی، ۱۳۶۶، ص ۱۲۴).

علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید:

روزی با استاد خود مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی این راز را (کیفیت از بین بردن رذایل اخلاقی) در میان نهادم و استفسار و التماس چاره‌ای نمودم.

فرمود به وسیله اتخاذ احراق می‌توان این مسئله را حل نموده و این معضل را گشود و آن بدین طریق است که باید سالک به حقیقت ادراک کند که خداوند متعال وجود او را وجودی طمّاع قرار داده و هر چه بخواهد، قطع طمع کند؛ چون سرنوشت او با طمع است؛ لذا منتج به نتیجه‌ای نخواهد شد و قطع طمع از او، ناچار مستلزم طمع دیگری است و به داعیه طمعی بالاتر و عالی‌تر از آن مرحله دانی قطع طمع نموده است. بنابراین چون عاجز شد از قطع طمع و خود را زبون یافت، طبعاً اگر خود را

به خدا سپرد و از نیت قطع طمع دست برمی‌دارد، این عجر و بیچارگی ریشه طمع را از نهاد او سوزانیده و او را پاک و پاکیزه می‌گرداند. و علت اینکه این طریقه را «احراق» نامند، برای آن است که یک‌باره خرمن هستی‌ها و نیت‌ها و قصه‌ها و مشکلات را می‌سوزاند و از ریشه و بُن قطع می‌کند و اثری از آن در وجود سالک باقی نمی‌گذارد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۶۶).

۴. دستورالعمل‌های خاص سیدعلی قاضی برای سیروسلوک

مرحوم سیدعلی قاضی برای انتخاب استاد در این راه اهمیت ویژه‌ای قائل بود و خواندن رساله سیروسلوک مرحوم بحر العلوم و عمل به آن را سفارش می‌کرد (صدرایی خویی، ۱۳۹۱، ص ۱۳). افزون‌براین برای سالکان این راه دستورالعمل‌هایی پیشنهاد می‌کرد که این دستورالعمل‌ها تا امروز به‌وسیله شاگردان بی‌واسطه و باواسطه ایشان توصیه می‌شود. برخی از آن دستورالعمل‌ها بدین‌قرار است:

- مراقبه و محاسبه دائمی؛
- تلاش درجهت انجام مستحبات؛
- زیارت اهل قبور دست‌کم هفته‌ای یک‌مرتبه و تفکرکردن درحین آن؛
- توسل به امام حسین (ع)؛
- انجام واجبات و ترک محرمات؛
- نماز اول وقت؛
- نماز شب و تهجد؛
- مداومت بر ذکر یونسیه؛
- تلاوت صدمرتبه سوره قدر در شب‌های جمعه؛
- مداومت بر تلاوت سوره توحید؛
- مداومت بر خواندن دعای کمیل و زیارت جامعه کبیره؛
- پرهیز از ریاضت‌های غیرشرعی؛
- تلاوت مسبحات شش‌گانه در هر شب پیش از خواب (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۹۶ / صدرایی خویی، ۱۳۹۱، ص ۱۳).

۵. سیدعلی قاضی و شاگردانش عاملان تعمیق مدرسه عرفانی نجف

همان‌گونه که اشاره شد، از مرحوم سیدعلی قاضی آثار چندانی برجای نمانده است، ولی

ایشان شاگردانی تربیت کرد که توانستند با تربیت شاگردان و خلق آثار فراوان، مکتب عرفانی وی را ارائه دهند و تحولی شگرف در این باره در حوزه‌های علمیه شیعی ایجاد کنند؛ به عبارت دیگر به جرئت می‌توان گفت مرحوم قاضی و شاگردانش، نقطه عطفی در رشد کیفی و تعمیق حوزه‌های علمیه در مورد عرفان محسوب می‌شوند.

در توضیح این مطلب باید گفت جناب سیدحسن قاضی، فرزند مرحوم سیدعلی قاضی، حدود پنجاه عالم ربانی را معرفی می‌کند که هریک به فراخور حال، از محضر مرحوم والد استفاده کرده‌اند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۴۳۸). در میان این شاگردان، افرادی هستند که هم فقیه و مجتهد مسلم و هم عارف‌اند. اینان با تربیت شاگردان و خلق آثاری در باب عرفان، تحولی شگرف در عرفان و نگاه به آن در حوزه‌ها پدید آوردند. علامه طباطبایی و بزرگانی همچون سیدهاشم حداد، آیت‌الله بهجت و علامه جعفری از جمله آنان بودند.

هریک از اساتید ایشان ده‌ها شاگرد و کتاب از خود به جای گذاشته‌اند و همچنان: «توئی اکلها کلّ حین یاذن ربها» (ابراهیم: ۲۵).

براین اساس می‌توان گفت عرفانی که در مدرسه نجف به وسیله ملاحسین قلی همدانی تأسیس شد و پس از آن به وسیله سیدعلی قاضی روند تعمیق خود را آغاز کرد و سپس به وسیله شاگردان او به نهایت عمق خود رسید، عرفانی متمایز از عرفانی است که پیش از این بود و می‌توان آن را نقطه عطفی در جریان‌های عرفانی در جهان معنویت اسلامی به‌شمار آورد؛ زیرا هم فارغ از اصطلاحات بغرنج عرفانی رایج پیش از این تاریخ است و هم در این عرفان، التزام به شریعت و تعالیم آن مهم‌ترین نردبان ترقی و تکامل انسان سالک محسوب می‌شود. در این جریان عرفانی، سالک به هیچ‌عنوان نمی‌تواند از احکام شریعت، اطاعت از کتاب و سنت و تعالیم دینی اندکی تخلف کند. در این دوره سردمداران عرفان، فقها و متشرعان‌اند و به همین دلیل عامه مردم را نیز با خود همراه ساختند؛ به خصوص که این دست از عرفای فقیه، برخلاف پیشینیان ادعای قطبیت و رکنیت نداشتند و هیچ‌گاه به سلسله‌بازی و مریدپروری دست نیازیدند؛ چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره کردیم که مرحوم سیدعلی قاضی نسبت خود را به هر سلسله‌ای منتفی دانست. این جریان عرفانی به خصوص پس از مرحوم سیدعلی قاضی، به‌رغم اینکه در بند اصطلاحات پیچیده عرفانی متداول نبود، بیشتر دغدغه‌های معرفتی، حکمی، علمی و سلوکی داشت.

سرآمد شاگردان **سیدعلی قاضی**، مرحوم **سیدمحمدحسین طباطبایی** بود که صاحب تفسیر **المیزان** و رساله **الولاية** و دهها اثر علمی و معرفتی دیگر است و شاگردان متعددی را پرورش داد که **آیتالله جوادی آملی** و **آیتالله حسن زاده آملی** که خود نقش بسزایی در گسترش و تثبیت این نگرش به عرفان اسلامی داشتند، از جمله آنها هستند.

نتیجه

مرحوم **آیتالحق**، **سیدعلی قاضی طباطبایی** فرزند مرحوم **آیتالله سیدحسین قاضی طباطبایی** از شاگردان **شیخ محمد بهاری** و **سیداحمد کربلایی** و متعلق به مکتب عرفانی **ملاحسین قلی همدانی** بوده است. مکتب عرفانی **ملاحسین قلی همدانی** نقطه عطفی در تاریخ عرفان شیعی محسوب می شود که به وسیله مرحوم **سیدعلی قاضی**، شاگردان و آثاری که از آنان منتشر شد، به نهایت عمق خود رسید.

ویژگی آشکار عارفان متعلق به این مکتب و از جمله **سیدعلی قاضی** این است که علاوه بر اینکه مجتهد و فقیهانی متبحر بوده اند، در فلسفه و عرفان نظری نیز مسلط بوده اند و همین امر سبب شده بود از سوی فقها و متشرعان، عکس العمل منفی کمتری نسبت به آنها سر بزند. ویژگی دیگر مکتب عرفانی نجف و از جمله **سیدعلی قاضی**، تأکید بر حفظ شریعت، التزام به آن و تحفظ به مراقبه به عنوان تکمیل کننده ذکر و فکر بوده است. آنچه از عرفان مرحوم **سیدعلی قاضی** و اساتید و شاگردانش معهود است، عرفان عملی یعنی سلوک، دستور و تربیت شاگرد می باشد.

بی شک نگاه مرحوم **سیدعلی قاضی** در بحث توحید، متأثر از نگاه امامان شیعه علیهم السلام یعنی توحید حقیقی و صمدی اهل بیتی بوده است. به اعتراف شاگردان مرحوم **سیدعلی قاضی**، ایشان به بالاترین درجه توحید یعنی توحید شهودی رسیده بود.

در مکتب عرفانی **سیدعلی قاضی**، توحید از یک سو با معرفت و از سوی دیگر با ولایت ارتباط تنگاتنگی دارد. به گفته او ولایت مندی در توحید است و بدون ولایت، محال است انسان به مراتب عالی توحید برسد.

مرحوم **قاضی** همانند دیگر عرفای کامل معتقد است همه انبیا ولایت دارند؛ زیرا ولایت باطن نبوت بوده، خاتم ولایت مقیده کلیه، حضرت ولی عصر (عج) است.

در مورد روش سلوکی مرحوم **قاضی** باید گفت اولاً، برای رسیدن به قله توحید، سه روش

متصور است: «سیر شخصی»، «سیر جذبه‌ای» و «سیر تربیتی» که سیره مرحوم قاضی نوع سوم بوده است؛ ثانیاً، مرحوم قاضی روش‌های ویژه‌ای در این باره داشته‌اند، از جمله تأکید بر ولایت اهل بیت علیهم‌السلام، معرفت نفس، اصلاح و تهذیب نفس، پای‌بندی به شریعت و روش احراق.

مرحوم قاضی برای سالکان راه توحید دستورالعمل‌های خاصی داشته‌اند، از جمله مراقبه و محاسبه دائمی، تلاش در جهت انجام مستحبات، زیارت اهل قبور دست‌کم هفته‌ای یک‌مرتبه و تفکر کردن در حین آن، توسل به امام حسین علیه‌السلام، انجام واجبات و ترک محرمات، نماز اول وقت، نماز شب و تهجد، مداومت بر ذکر یونسیه (چهارصد بار گفتن سبحانک لا اله الا انت انی کنت من الظالمین در حال سجده در هر شبانه‌روز در وقت معیت به مدت دست‌کم یک‌سال)، تلاوت صدمرتبه سوره قدر در شب‌های جمعه، مداومت بر تلاوت سوره توحید، مداومت بر خواندن دعای کمیل و زیارت جامعه کبیره، پرهیز از ریاضت‌های غیرشرعی و تلاوت مسبحات شش‌گانه در هر شب پیش از خواب (سوره‌های حشر، حدید، جمعه، صف، تغابن و اعلی).

از مرحوم قاضی آثار چندانی باقی نمانده است، ولی وی شاگردانی تربیت کرد که از هریک از آنها آثار عمیق متعددی برجای مانده، همچنان ادامه دارد و این آثار تحول‌شگرفی در عمق‌بخشیدن به این جریان فکری - عرفانی و تثبیت آن پدید آورد.

براین اساس می‌توان گفت عرفانی که در مدرسه نجف به‌وسیله ملا حسین‌قلی همدانی تأسیس شد و به‌وسیله سیدعلی قاضی و شاگردانش تعمیق یافت، نقطه عطفی در جریان‌های عرفانی حوزه‌های شیعی محسوب می‌شود؛ زیرا هم فارغ از اصطلاحات بغرنج عرفانی رایج است، هم الزام به شریعت و تعالیم آن مهم‌ترین نردبان ترقی و تکامل انسان است و هم از مریدپروری، قطب‌بازی و رکن‌سازی به‌دور است؛ در عین حال دغدغه‌های معرفتی، حکمی، علمی و سلوکی داشته است.

منابع

- * قرآن کریم.
- ** نهج البلاغه.
۱. آمدی، عبدالواحد؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ ترجمه محمدعلی انصاری؛ چ ۹، قم: نشر امام عصر (عج)، ۱۳۹۳.
 ۲. آملی، سیدحیدر؛ جامع الأسرار و منبع الأنوار؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
 ۳. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمدبن علی؛ التوحید؛ قم: نشر علویون، ۱۳۸۸.
 ۴. ابن عربی، محمدبن علی؛ فتوحات مکیه؛ تعمیم محمد خواجوی؛ تهران: انتشارات مدنی، ۱۳۹۵.
 ۵. —؛ فصوص الحکم؛ تعلیقه ابوالعلاء عقیفی؛ تهران: نشر الزهراء، ۱۳۷۰.
 ۶. آشتیانی، جلال الدین؛ شرح فصوص الحکم؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
 ۷. —؛ شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.
 ۸. بحر العلوم، سید مهدی؛ رساله سیروس لک؛ تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۵۹.
 ۹. بهاری همدانی، شیخ محمد؛ تذکرة المتقین؛ قم: انتشارات نهانندی، ۱۳۷۵.
 ۱۰. پارسا، خواجه محمد؛ شرح فصوص الحکم؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶.
 ۱۱. تحریری، محمدباقر؛ آسمان توحید و معرفت؛ اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی، تبریز، ۱۳۹۱.
 ۱۲. تهرانی، شیخ آقابزرگ؛ طبقات أعلام الشيعة؛ چ ۲، مشهد: دارالمرتضی للنشر، ۱۴۰۴ق.
 ۱۳. جامی، عبدالرحمن؛ نفحات الأنس؛ تهران: نشر سخن، ۱۳۹۴.
 ۱۴. جمعی از نویسندگان؛ مجموعه مقالات برگزیده کنگره بزرگداشت آیت الله سیدعلی قاضی طباطبایی؛ تبریز: نشر اداره کل فرهنگ و ارشاد آذربایجان شرقی، ۱۳۹۱.
 ۱۵. جوادی آملی، عبدالله؛ ولایت در قرآن؛ چ ۶، قم: اسراء، ۱۳۹۲.

۱۶. حسن‌زاده آملی، حسن؛ **ممدالهمم در شرح فصوص الحکم**؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۸.
۱۷. حسن‌زاده، صادق؛ **طریق عرفان**؛ ترجمه رساله‌الولایة (از علامه محمدحسین طباطبایی)؛ قم: نشر اشراق، ۱۳۸۳.
۱۸. حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین؛ **امام‌شناسی**؛ مشهد: نشر علامه طباطبایی، ۱۴۲۶ق.
۱۹. —؛ **رساله لب‌اللباب در سیروس‌سلوک**؛ مشهد: علامه طباطبایی، ۱۴۲۶ق.
۲۰. —؛ **روح مجرد**؛ مشهد: نشر علامه طباطبایی، ۱۴۲۷ق.
۲۱. —؛ **مهر تابان**؛ چ ۴، مشهد: نشر علامه طباطبایی، ۱۴۲۱ق.
۲۲. دری نجف‌آبادی، قربانعلی؛ **نگاهی به سیره علمی و عملی مرحوم آیت‌الله سیدعلی قاضی** (چاپ‌شده در انتهای یادنامه ایشان)؛ نرم‌افزار اسوه تقوا، محصول کنگره بزرگداشت فقیه متاله حضرت آیت الله سید علی قاضی.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد؛ **المفردات فی غریب القرآن**؛ تهران: نشر آرایه، ۱۳۸۷.
۲۴. شریف رازی، محمد؛ **گنجینه دانشمندان**؛ تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۲.
۲۵. شیخ، محمود؛ **مکتب اخلاقی نجف**؛ چ ۲، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۴.
۲۶. صدرايي خویی، علی؛ **زینة الإرشاد (حواشی سیدعلی قاضی بر الإرشاد شیخ مفید)**؛ تبریز، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی، ۱۳۹۱ب.
۲۷. طبرسی، احمدبن‌علی؛ **الإحتجاج**؛ ج ۱، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۲۸. غفاری، حسین؛ **آیت‌الحق**؛ چ ۴، تهران: نشر حکمت، ۱۳۹۶.
۲۹. فدایی مهربانی، مهدی؛ «**حوزه عرفانی**»، **مجله سوره**؛ ش ۱۲، ۱۳۹۲.
۳۰. فرغانی، سعدالدین سعید؛ **مشارق‌الدراری**؛ مقدمه آشتیانی؛ چ ۲، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ق.
۳۱. قمشه‌ای، محمدرضا؛ **مجموعه آثار حکیم صهبا**؛ اصفهان: انتشارات کانون پژوهشی، ۱۳۷۸.
۳۲. قونوی، صدرالدین؛ **فکوک یا کلید اسرار فصوص الحکم**؛ ترجمه محمد خواجوی؛ چ ۳،

- تهران: نشر موسی، ۱۳۹۳.
۳۳. قیصری، محمد داود؛ شرح فصوص الحکم؛ به کوشش سید جلال الدین آشتیانی؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ قم: نشر دارالحدیث، ۱۳۸۸.
۳۵. کمیته اجرایی بنیاد نیمه شعبان مسجد آیت الله گنجی؛ سید العارفین؛ نشر گنگره بزرگداشت آیت الله سید علی قاضی؛ تبریز؛ ۱۳۹۱.
۳۶. گلی زواره، محمدرضا و همکاران؛ گلشن ابرار؛ قم: پژوهشکده باقرالعلوم، ۱۳۹۵.
۳۷. لک آبادی، محمد علی؛ اقلیم وجود؛ قم، انتشارات هنارس، ۱۳۸۹.
۳۸. مبشر کاشانی، خلیل؛ توحید در اندیشه عرفانی مرحوم قاضی (مصاحبه با آیت الله مبشر کاشانی مندرج در نامه کنگره بزرگداشت آیت الله قاضی)؛ ش ۲، تبریز: نشر کمیته اجرایی بنیاد نیمه شعبان مسجد آیت الله انگجی، ۱۳۹۱.
۳۹. مراغی، محمد طیار و صادق حسن زاده؛ اسوه عارفان؛ انتشارات آل علی، قم، ۱۳۸۰ ق.
۴۰. مصباح یزدی، محمد تقی؛ در جست و جوی عرفان اسلامی؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.
۴۱. مطهری، مرتضی؛ ولاء و ولایت ها (مجموعه آثار)؛ ج ۳، تهران: نشر صدرا، ۱۳۸۱.
۴۲. هاشمیان، هادی؛ دریای عرفان؛ تهران: نشر طه، ۱۳۷۹.
۴۳. هیئت تحریریه مؤسسه فرهنگی - مطالعاتی شمس الشموس؛ عطش؛ ج ۳، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس، ۱۳۸۳.